

آشتی‌پذیری

سیر تحولات اجتماعی جامعه ایران و ضرورت آشتی ملی

دکتر پیمان بخشایش

MD, PhD, MBA

۲۶ مهر ۱۴۰۵ | ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶

ایران فردا را کسانی خواهند ساخت که امروز بتوانند با وجود اختلاف، مسئولانه کنار یکدیگر بایستند. آشتی‌پذیری را باید در رفتار سیاسی تمرین کرد؛ در شنیدن رقیب، در پذیرش حق برابر او و در وفاداری به توافقی که حتی هنگام شکست انتخاباتی نیز معتبر بماند.

۱. انسان اجتماعی و ظرفیت همکاری

دوستان و هم‌میهنان، مسئله ما فقط این نیست که جمهوری اسلامی چگونه کنار برود. باید پرسیم فردای آن روز چگونه با یکدیگر زندگی خواهیم کرد. اگر امروز تحمل شنیدن همدیگر را نداریم، اگر هر اختلافی را با برچسب خیانت پاسخ می‌دهیم، با کدام فرهنگ سیاسی می‌خواهیم فردا کشور را اداره کنیم؟ ایران به انسان‌هایی نیاز دارد که بتوانند هم بر باور خود بایستند و هم برای زندگی مشترک با مخالفشان قاعده بسازند. گونه ما، هوموساپینس، در تاریخ طولانی خود با یادگیری، ابزارسازی، گسترش شبکه‌های اجتماعی و مبادله منابع توانسته است در محیط‌های گوناگون زندگی کند. کشاورزی، شهرنشینی و سپس تولید صنعتی، در دوره‌های بسیار متأخرتری از این تاریخ شکل گرفته‌اند. نباید صنعت مدرن را ویژگی آغازین پیدایش انسان امروزی دانست. آنچه برای بحث ما اهمیت دارد، ظرفیت همکاری و انتقال تجربه است؛ ظرفیتی که در کنار رقابت و خشونت در تاریخ بشر وجود داشته است. [۱]

وقتی از انسان مدرن سخن می‌گوییم، مقصودم انسانی با تبار برتر یا ارزش انسانی بیشتر نیست. مقصود، رفتاری آموختنی است: توان ساختن نهاد، تقسیم مسئولیت، اصلاح خطا و همکاری با کسانی که شبیه ما فکر

نمی‌کنند. آشتی‌پذیری در انحصار هیچ قوم و ملتی نیست و با داشتن تلفن هوشمند و مدرک دانشگاهی هم خودبه‌خود به دست نمی‌آید. باید آن را تمرین کرد و برایش قاعده ساخت.

من وقتی به جوامعی مانند بریتانیا، آمریکا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند نگاه می‌کنم، آنچه برای ایران ارزش آموختن دارد، امکان نهادسازی و همکاری میان انسان‌های متفاوت است. مهاجرت و آمیزش فرهنگی را نباید به افسانه برتری یک تبار تبدیل کرد. پرسش مفید این است که چگونه می‌توان اختلاف را اداره کرد، تجربه را انتقال داد و جامعه را از پراکندگی به انسجام رساند.

۲. پادشاهی یا جمهوری در چارچوب قانون

بخشی از جوامع، پادشاهی را در چارچوب قانون اساسی نگه داشته‌اند و بخشی دیگر جمهوری ساخته‌اند. بریتانیا، ژاپن، بلژیک، هلند، دانمارک، سوئد و نروژ نمونه‌های پادشاهی‌های مشروطه‌اند؛ فرانسه، آلمان و ایتالیا جمهوری‌اند. نام نظام به‌تنهایی کیفیت زندگی مردم یا آزادی سیاسی آنان را تعیین نمی‌کند. باید دید قدرت چگونه محدود می‌شود، دولت به چه کسی پاسخ می‌دهد و مخالف چگونه می‌تواند فعالیت کند.

در الگوی مطلوب من، پادشاهی مشروطه پارلمانی می‌تواند پیونددهنده گذشته، امروز و آینده ایران باشد؛ مشروط بر آنکه حکومت‌کردن در اختیار دولت منتخب باشد و حدود اختیارات همه نهادها را قانون تعیین کند. برای نمونه، در توضیح رسمی پادشاهی بریتانیا، بر بی‌طرفی سیاسی پادشاه و جایگاه پارلمان در قانون‌گذاری تأکید شده است. این تجربه را باید از نظر کارکرد و محدودیت قدرت فهمید، نه صرفاً از ظاهر تاج و مراسم. [۲]

در جمهوری دموکراتیک نیز همین پرسش‌ها مطرح‌اند. آیا دولت را می‌توان از راه انتخابات تغییر داد؟ آیا دادگاه مستقل است؟ آیا شهروند می‌تواند بی‌هراس از حکومت انتقاد کند؟ پادشاهی خواه و جمهوری خواه اگر بر این قواعد توافق کنند، می‌توانند برای آزادی ایران همکاری کنند و درباره شکل نهایی حکومت در فضای آزاد با هم رقابت داشته باشند. جدایی دین و دولت نیز در پیشنهاد من به معنای برابری شهروندان و پایان امتیاز سیاسی مبتنی بر باور مذهبی است؛ ترتیبات تاریخی کشورهای دیگر را نباید یکسان فرض کرد.

۳. درس افغانستان و هزینه ناتوانی در توافق

افغانستان برای ما هشداری جدی است، اما تاریخش را باید درست روایت کنیم. پس از سقوط حکومت نجیب‌الله در سال ۱۹۹۲، گروه‌های مسلح مجاهدین بر سر قدرت با یکدیگر جنگیدند و کابل صحنه ویرانی و جنایت علیه غیرنظامیان شد. گزارش مستند دیده‌بان حقوق بشر، درگیری‌ها و نقض‌های گسترده حقوق بشر در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ را شرح می‌دهد. این وقایع به دوره پیش از نخستین استقرار طالبان تعلق دارند. [۳]

بازگشت طالبان در اوت ۲۰۲۱ رویدادی دیگر، پس از دو دهه جنگ و فروریختن حکومت وقت بود. نباید این دو دوره را در یک روایت زمانی ادغام کرد یا همه علت‌های فروپاشی را به اختلاف چند رهبر تقلیل داد. همچنین نمی‌توان گفت مردم افغانستان آزادانه سرکوب طالبان را انتخاب کردند. گزارش سازمان ملل از دوره پس از بازگشت طالبان، محدود شدن حقوق و آزادی‌ها، به‌ویژه حقوق زنان و دختران، را ثبت کرده است. [۴]

برداشت سیاسی من از این تجربه روشن است: جامعه‌ای که امنیت زندگی روزمره‌اش از بین می‌رود، در برابر وعده نظم آسیب‌پذیر می‌شود. وقتی نیروهای مدعی رهایی نتوانند بر سر قواعد اداره کشور توافق کنند، میدان برای اقتدارگرایی باز می‌شود. ما حق نداریم آینده ایران را به مسابقه تسویه حساب میان اردوگاه‌های سیاسی تبدیل کنیم. باید پیش از لحظه گذار، درباره حفاظت از مردم، تداوم خدمات عمومی و حدود قدرت توافق کنیم.

۴. رقیب را بفهمیم و از حق خود دفاع کنیم

من از یک پادشاهی خواه انتظار دارم بتواند بفهمد چرا یک سوسیال‌دموکرات، یک کمونیست، یک لیبرال یا یک جمهوری خواه به نتیجه‌ای متفاوت رسیده است. همین انتظار را از آنان دارم. یک جمهوری خواه باید بتواند بفهمد چرا ایرانی دیگری پادشاهی مشروطه را پشتوانه انسجام ملی می‌داند. فهمیدن منطق رقیب، امکان نقد دقیق‌تر و توافق سنجیده‌تر را فراهم می‌کند. هیچ‌کس مجبور نیست برای شنیده شدن، هویت سیاسی خود را انکار کند.

از فعالان قومی و مذهبی نیز باید شنید که چه تجربه‌ای از تبعیض، ناامنی یا نادیده گرفته شدن دارند. کرد، بلوچ، آذری، عرب، ترکمن و دیگر ایرانیان، صاحب حق در همین خانه مشترک‌اند. بهایی، مسیحی، یهودی،

زرتشتی، مسلمان و شهروند بی‌دین باید بدانند که حقوقشان به نزدیکی به قدرت یا عقیده اکثریت وابسته نخواهد بود. شنیدن این نگرانی‌ها برای هر نیرویی که ادعای رهبری ملی دارد ضروری است.

می‌توان با هوادار حزب دموکرات کردستان ایران، کومله، خبات یا جریان‌های گوناگون بلوچستان گفت‌وگو کرد و هم‌زمان بر تمامیت ارضی ایران ایستاد. باید دقیق پرسید هر طرف چه می‌خواهد، کدام مطالبه با حقوق برابر سازگار است و اختلاف درباره ساختار سیاسی چگونه می‌تواند از راه گفت‌وگوی عمومی و قانون حل شود. فهم یک مطالبه، پذیرش خودکار برنامه یک حزب نیست؛ همان‌طور که مخالفت با یک برنامه، مجوز تحقیر یک جمعیت نیست.

من این توان را درک ۳۶۰ درجه می‌نامم: بکوشیم موقعیت را از زاویه خود، رقیب، شهروند بی‌طرف و انسانی ببینیم که بیشترین هزینه را می‌دهد. مقصود، ادعای دانستن همه‌چیز نیست. باید بتوانیم استدلال طرف مقابل را چنان منصفانه بازگو کنیم که خودش بگوید حرفم را فهمیده‌ای. پس از آن، اختلاف واقعی آشکار می‌شود و امکان مذاکره بالا می‌رود. کوبیدن مداوم بر طبل حقانیت خود، جای این کار دشوار را نمی‌گیرد.

۵. تجربه من و انتخاب آگاهانه همکاری

من در گذشته گرایش‌های چپ‌گرایانه داشتم و انقلاب کارگری را، در جریان مبارزه با جمهوری اسلامی و پس از فروپاشی آن، راه‌حل می‌دانستم. این گذشته را پنهان نمی‌کنم. اما انسان مسئول باید بتواند تجربه خود را دوباره ارزیابی کند و بپرسد پیشنهاد سیاسی او امروز چه پیامدی برای زندگی مردم دارد. وفاداری به مردم گاهی از ما می‌خواهد در پاسخ‌های قدیمی خود تجدیدنظر کنیم.

امروز از رهبری شاهزاده رضا پهلوی در دوران گذار حمایت می‌کنم و ترجیح سیاسی‌ام پادشاهی مشروطه پارلمانی است. به ارزیابی من، او در میان چهره‌های موجود ظرفیت برجسته‌ای برای گردآوردن نیروهای متفاوت و پیوند دادن حافظه تاریخی ایران با آینده دارد. این، داوری سیاسی من است؛ رأی همه ایرانیان را از پیش اعلام نمی‌کند و جای صندوق رأی را نمی‌گیرد.

مقصود من از مشروعیت انتخابی آن است که ملت در یک فرایند آزاد و منصفانه، شکل حکومت و قانون اساسی را تعیین کند و دولت اداره‌کننده کشور نیز منتخب و پاسخ‌گو باشد. قواعد جانشینی و حدود مقام

پادشاهی، اگر مردم آن را برگزینند، باید در همان قانون اساسی روشن شود. تأیید مردمی نظام پادشاهی را نباید با ادعای برگزاری انتخاباتی برای تکتک پادشاهان یکسان گرفت.

من برای همکاری ملی از هویت گذشته‌ام گذر کرده‌ام، بدون آنکه حق دیگران برای داشتن هویت سیاسی متفاوت را انکار کنم. از هیچ چپ یا جمهوری‌خواهی نمی‌خواهم برای ورود به ائتلاف، ناگهان پادشاهی‌خواه شود. انتظار دارم همه ما بتوانیم بر سر قواعدی توافق کنیم که آزادی ایران را ممکن و حق رقابت فردایمان را محفوظ کند. اپوزیسیون اپوزیسیون‌شدن، وقتی همه انرژی را به تخریب همدیگر منتقل کند، کمکی به این هدف نمی‌کند.

۶. چهار اصل برای همکاری ملی

چارچوب همکاری باید روشن، قابل فهم و قابل مطالبه باشد. چهار اصلی که شاهزاده رضا پهلوی در سخنرانی ۶ ژوئیه ۲۰۲۶ خود برشمرده و در متن همکاری ملی نیز آمده است، مبنای مناسبی برای این توافق است. این اصول، موضع اعلام‌شده او و امضاکنندگان آن چارچوب است؛ پذیرش همگانی جامعه را نباید بدون رأی آزاد به آن نسبت داد. [۵، ۶]

۱. تمامیت ارضی ایران و حفاظت از کشور به‌عنوان خانه مشترک همه ایرانیان.

۲. پاسداری از آزادی‌های فردی و برابری حقوقی همه شهروندان.

۳. جدایی دین از حکومت و پایان امتیاز سیاسی بر پایه باور مذهبی.

۴. حق ملت ایران برای تعیین شکل حکومت دموکراتیک آینده خود.

این توافق اجازه می‌دهد درباره مالیات، سیاست رفاهی، اندازه دولت، ساختار اداری و شکل حکومت اختلاف داشته باشیم و همچنان همکار بمانیم. اگر قرار باشد شرط اتحاد، پذیرش تمام عقاید یک جناح باشد، ائتلافی ملی شکل نمی‌گیرد. ظرفیت این ظرف سیاسی را باید افزایش داد تا نیروهای بیشتری بتوانند با حفظ استقلال خود در آن کار کنند.

حمایت من از شاهزاده با مطالبه شفافیت و پاسخ‌گویی همراه است. نهادهای گذار باید مأموریت روشن، حدود اختیار، سازوکار نظارت و زمان‌بندی قابل بررسی داشته باشند. هیچ‌کس نمی‌تواند از نام شاهزاده برای

بستن دهان منتقدان استفاده کند. هرچه این چارچوب منصفانه‌تر و دربرگیرنده‌تر باشد، دفاع از آن برای شهروندان متفاوت امکان‌پذیرتر می‌شود.

۷. آشتی ملی و حق دادخواهی

آشتی‌پذیری از ما می‌خواهد رقابت سیاسی را از نفرت شخصی و مجازات جمعی جدا کنیم. کسی که در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده، کسی که زمانی چپ بوده یا کسی که سال‌ها جمهوری خواه بوده است، به صرف این پیشینه مجرم نیست. مسئولیت رفتار مشخص را باید با سند، رسیدگی مستقل و حق دفاع بررسی کرد. انتساب گناه به یک نسل، یک قوم یا یک اردوگاه سیاسی، عدالت تولید نمی‌کند.

برای قربانیان سرکوب و خانواده‌های دادخواه، شنیده‌شدن، روشن‌شدن حقیقت و امکان پیگیری مسئولیت اهمیت اساسی دارد. هیچ ائتلافی حق ندارد از طرف آنان فرمان فراموشی صادر کند. پیشنهاد من آن است که از هم‌اکنون بر حفاظت از اسناد، استقلال رسیدگی و جبران خسارت تأکید کنیم. صلحی که رنج قربانی را انکار کند، اعتماد لازم برای ماندگاری را از دست می‌دهد.

ما به نظامی نیاز داریم که حتی مخالف سیاسی بازنده بتواند با امنیت زندگی و فعالیت کند. معیار پایبندی به دموکراسی را باید زمانی سنجید که نتیجه به سود ما نیست. اگر امروز برای رقیب فقط سکوت و حذف می‌خواهیم، وعده آزادی فردای ما چه اعتباری دارد؟ ایران باید از چرخه انتقام بیرون بیاید و مسئولیت را به قانون بسپارد.

۸. ثبات دموکراتیک و همکاری با جهان

آینده ایران به رابطه‌ای عادی، محترمانه و مبتنی بر منافع ملی با جهان نیاز دارد؛ از همسایگان عرب تا اروپا، آمریکا، اسرائیل و دیگر کشورها. برای ایجاد این رابطه باید نشان دهیم که توان اداره کشور، حفظ تعهدات و حل اختلاف از راه نهاد را داریم. هر شریک خارجی منافع و محاسبات خود را دارد. نمی‌توان خواسته همه دولت‌ها را به یک جمله تقلیل داد یا حمایت آنان را تضمین شده دانست.

بانک جهانی و دیگر نهادهای تأمین مالی نیز صرفاً با دیدن شعار اتحاد به کشوری وام نمی‌دهند. تأمین مالی به شرایط حقوقی، اقتصادی، اعتباری و تصمیم‌های نهاد مربوط وابسته است. استدلال من این است که امنیت، نهادهای پاسخ‌گو و قابلیت اجرای قراردادها، امکان همکاری اقتصادی را تقویت می‌کند. بانک جهانی نیز در توضیح رابطه عدالت و توسعه، بر نقش نهادهای مؤثر حقوقی در اعتماد، سرمایه‌گذاری و بازسازی پس از منازعه تأکید دارد. [۷]

یکصدایی مورد نظر من در برابر جهان، هماهنگی بر سر تعهدات مشترک ملی است. جامعه دموکراتیک چندصدا می‌ماند، مطبوعاتش نقد می‌کنند و احزابش رقابت دارند. آنچه باید قابل اتکا باشد، قانون و تعهد عمومی است؛ طرف قرارداد نباید نگران باشد که هر اختلاف جناحی، اصل قرارداد و امنیت شهروندان را بر باد می‌دهد.

اگر تصویر ما از آینده، تقسیم غنیمت میان مدعیان پیروزی باشد، سرمایه‌گذار، دانشگاه، نهاد امدادی و شریک تجاری چگونه اعتماد کنند؟ باید درباره اداره بیمارستان، پرداخت حقوق کارکنان، امنیت محله و تداوم آب و برق پاسخ داشته باشیم. سیاست خارجی موفق بر توان داخلی تکیه می‌کند و انسجام داخلی با احترام به حق اختلاف ساخته می‌شود.

۹. رفاه مردم معیار موفقیت سیاسی

هدف ما باید در زندگی مردم دیده شود: کودک در مدرسه بماند، زن در انتخاب زندگی خود آزاد باشد، سالمند با کرامت زندگی کند و شهروند به درمان، کار و دادخواهی دسترسی داشته باشد. احزاب بتوانند برنامه عرضه کنند و مردم بدون ترس انتخاب کنند. کشوری که فقط نام حکومتش تغییر کند و این حقوق در آن بی‌پشتوانه بماند، به مقصود ما نرسیده است.

گاهی از بالا بردن سطح زیر منحنی رفاه و آزادی سخن می‌گویم. این یک استعاره است، نه ادعای وجود یک شاخص آماری آماده. مقصودم آن است که دستاورد سیاسی را در طول زمان و در گستره جامعه بسنجیم. آزادی کوتاه‌مدت برای گروهی محدود کافی نیست؛ باید دید چه تعداد از مردم، برای چه مدتی و با چه کیفیتی از امنیت، رفاه و حق انتخاب بهره‌مند می‌شوند.

برای همین، بازسازی ایران به حضور متخصصان و تشکلهای مستقل نیاز دارد. کارگر، کارآفرین، معلم، پزشک و پژوهشگر باید بتوانند درباره مسائل واقعی کشور مشارکت کنند. برنامه‌هایی مانند پروژه شکوفایی ایران نیز باید در عرصه عمومی خوانده، نقد و اصلاح شوند؛ اعتبار هر پیشنهاد به توان حل مسئله و پاسخ‌گویی آن وابسته است. نام یک رهبر نمی‌تواند جای ارزیابی برنامه را بگیرد.

۱۰. صحنه را به افراط‌گرایی نسپاریم

من از نیروهای خردورز می‌خواهم از صحنه کنار نکشند. می‌دانم توهین، بدگمانی و دعوای فرسایشی انسان را خسته می‌کند. اما وقتی افراد منصف و مسئول از حضور سیاسی منصرف شوند، کسانی میدان را می‌گیرند که سازش را خیانت می‌نامند و پیش از رسیدن به آزادی، مشغول تقسیم قدرت‌اند. هیچ‌کس هنوز مالک فردای ایران نشده است. کشور را نمی‌شود پیشاپیش میان خودی‌ها قسمت کرد. مخالفت با این رفتارها نیازمند حضور پیگیر، نقد روشن و سازماندهی مدنی است.

کسی که به نام دفاع از شاهزاده، مخالف را تهدید می‌کند یا حقوق شهروندی او را مشروط به وفاداری می‌سازد، باید پاسخ دهد این رفتار چگونه با چهار اصل اعلام‌شده سازگار است. همین مطالبه را باید از هر جریان دیگری داشت. اعتبار سیاسی را با شدت فریاد و تعداد برچسب‌ها نمی‌سنجند؛ باید دید هر کس برای حل مسئله و حفظ حقوق دیگران چه می‌کند.

من در نوشته‌های پیشینم درباره مسئولیت‌پذیری، آشتی ملی و بلوغ سیاسی بر همین نکته تأکید کرده‌ام: رهبری ملی بدون جامعه مسئول، بار سنگینی را بر دوش یک نفر می‌گذارد و جامعه را از تمرین اداره خود محروم می‌کند. [۸، ۹] امروز باید این بحث را به رفتار تبدیل کنیم. در هر جمع سیاسی می‌توان چند تعهد روشن را مبنای همکاری گذاشت.

۱. پیش از نقد، موضع طرف مقابل را دقیق بشنویم و از نسبت‌دادن انگیزه اثبات‌نشده بپرهیزیم.
۲. چهار اصل همکاری ملی را مبنای توافق قرار دهیم و حق اختلاف درباره برنامه‌ها را حفظ کنیم.
۳. تهدید، تحقیر قومی و مذهبی و محروم کردن مخالف از حقوق شهروندی را در جمع خودمان هم تحمل نکنیم.

۴. مسئولیت‌ها، منابع مالی و شیوه تصمیم‌گیری تشکلهای خود را شفاف و قابل بررسی کنیم.

۵. برای اختلاف، راه گفت‌وگو و داوری منصفانه تعیین کنیم و نتیجه انتخابات آزاد را بپذیریم.

۶. پیشرفت را با امنیت و کیفیت زندگی مردم بسنجیم و برای تداوم خدمات عمومی در دوران گذار برنامه داشته باشیم.

هم‌میهنان، ما وارث سنت‌های نیرومند خرد و گفت‌وگو هستیم؛ اکنون باید توان خود را در عمل نشان دهیم. نمی‌توان خصلت یکسانی به همه ایرانیان نسبت داد، اما می‌توان از همه نیروهای سیاسی مسئولیت خواست. کشور به مهارت ما در فهمیدن یکدیگر، مذاکره و انجام کار مشترک نیاز دارد. هیچ عنوان تاریخی و هیچ شعار سیاسی، ما را از این وظیفه معاف نمی‌کند.

من به‌عنوان یک پادشاهی‌خواه و حامی شاهزاده رضا پهلوی، از ائتلافی دفاع می‌کنم که جمهوری‌خواه، چپ، لیبرال و فعال حقوق اقوام و مذاهب بتوانند در آن با امنیت و استقلال حضور داشته باشند. هرکس به اصول مشترک پایبند است باید امکان مشارکت داشته باشد. شکل نهایی حکومت را مردم تعیین می‌کنند و حقوق بازندگان نیز باید محفوظ بماند.

آشتی‌پذیری شجاعت می‌خواهد. باید بتوانیم از خود پرسیم کجا اشتباه کرده‌ایم، کجا حق با رقیب است و کجا می‌توان بدون واگذاشتن اصول، به توافق رسید. ایران را برای زندگی مردمش می‌خواهیم. اگر قرار است آن را پس بگیریم، از همین امروز باید ظرفیت باهم‌ساختنش را نشان بدهیم.

منابع و پیوندها

۱. مؤسسه اسمیتسونین *Homo sapiens*

برنامه منشأ انسان؛ دربارهٔ پیدایش گونه، شبکه‌های اجتماعی و گسترش انسان امروزی. بررسی در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶. مشاهده منبع

۲. خاندان سلطنتی بریتانیا *The Sovereign and the Prime Minister*

توضیح رسمی دربارهٔ پادشاهی مشروطه، بی‌طرفی سیاسی و رابطه با دولت و پارلمان. بررسی در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶. مشاهده منبع

۳. دیده‌بان حقوق بشر **Blood Stained Hands**

Past Atrocities in Kabul and Afghanistan's Legacy of Impunity؛ ۲۰۰۵، مقدمه و یافته‌های مربوط به ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳.

[مشاهده منبع](#)

۴. هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان **UNAMA**

Human Rights in Afghanistan: 15 August 2021 to 15 June 2022؛ منتشرشده در ۲۰ ژوئیه ۲۰۲۲. [مشاهده منبع](#)

۵. شاهزاده رضا پهلوی سخنرانی در کمیته امور خارجی پارلمان هلند

۶ ژوئیه ۲۰۲۶؛ مرجع موضع اعلام‌شده درباره اصول چهارگانه، ائتلاف متکثر و انتخاب شکل حکومت. [مشاهده منبع](#)

۶. کارزار ایران را پس می‌گیریم متن همکاری ملی

Convention of National Cooperation to Save Iran؛ متن اصول چهارگانه همایش مونیخ، ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۵. بررسی در ۱۸ اکتبر

۲۰۲۶. [مشاهده منبع](#)

۷. بانک جهانی **Justice and Development**

درباره رابطه نهادهای عدالت، اعتماد، سرمایه‌گذاری و بازسازی پس از منازعه. بررسی در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶؛ این منبع وعده تأمین مالی

ایران نیست. [مشاهده منبع](#)

۸. بخشایش، پیمان مسئولیت‌پذیری سیاسی در انقلاب ایران

نسخه منتشرشده در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶؛ پیوند موضوعی با استدلال نویسنده درباره انسجام ملی و مسئولیت سیاسی. [مشاهده منبع](#)

۹. بخشایش، پیمان رشد اجتماعی و بلوغ سیاسی ایران

نسخه منتشرشده در ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶؛ درباره مسئولیت‌پذیری، همکاری با جهان و شهروندی برابر. [مشاهده منبع](#)